

ورود تشیع به قم و گسترش آن

محمد صادق جمشیدی راد

دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه پیام نور تهران

تاریخ دریافت: (۹۴/۰۵/۱۲) تاریخ پذیرش: (۹۴/۱۰/۲۰)

Arrival and expansion of Shiism in Qom

Mohammadsadegh Jamshidirad

Associate Professor of Payam Noor University

Received: (2015/08/03)

Accepted: (2016/01/10)

Abstract

This study, with a quick hint to the historical background of Qom, studies the rise of Shia and its expansion in Iran's geographic area trying to find an answer to this questions: why was Qom introduced as a Shiite city after Islam and accepted Shiism while other cities were still in doubt in believing Islam or remaining on their ancestral religion. What are the factors influencing the adoption of Shiism and its expansion in Qom.

According to historical sources and hadith, the results of the survey conducted in this study indicate that Qom people accepted Shiite thought and particularly Shia Imamieh from the very beginning of Islam. Then they tried to protect Shia and make it worldwide. Although Asharioun played a significant role in contribution and development of the Shia in the region, the main factor of Shiite influence in the region thanks to those of Arabs who were among the companions of the Prophet (pbuh) and the followers of Imam Ali (AS).

Keywords: Qom, Shiism, Qom history, arrival of shiism.

چکیده

این مقاله با اشاره‌ای گذرا به پیشینه تاریخی شهر قم به چگونگی پیدایش شیعه و گسترش آن در این منطقه جغرافیایی ایران می‌پردازد و درصدد یافتن پاسخی برای این سؤال است که چرا قم پس از پذیرش اسلام به عنوان یک شهر شیعی مطرح شد و مذهب تشیع را در حالی پذیرفت که سایر نقاط ایران هنوز در تردید پذیرش اسلام یا باقی ماندن بر آیین آبا و اجدادی خود بودند. عوامل تأثیرگذار بر پذیرش تشیع و گسترش آن در قم کدام‌اند؟

نتایج بررسی‌های انجام شده در این تحقیق، با استناد به منابع تاریخی و روایی، نشانگر آن است که مردم قم از همان ابتدای ورود اسلام تفکر شیعی، آن هم شیعه امامیه را برگزیدند و بر حفظ و گسترش آن اهتمام ورزیدند و هرچند اشعریون در گسترش و توسعه شیعه در این منطقه نقش به‌سزایی داشتند ولی عامل اصلی نفوذ شیعه در این منطقه مرهون آن دسته از اعرابی است که به نوعی از صحابه پیامبر(ص) محسوب شده و از طرفداران حضرت علی (ع) بوده‌اند.

واژه‌های کلیدی: قم، تشیع، تاریخ قم، ورود تشیع.

مقدمه

شیعه در اصطلاح به مسلمانانی گفته می‌شود که حضرت علی(ع) را پس از رحلت پیامبر(ص) خلیفه شرعی می‌دانند و عمل آنان را که در سقیفه بنی‌ساعده گرد آمدند نمی‌پذیرند (دهخدا، ۳۷۳: ذیل شیعه). شهرستانی در معنای اصطلاحی این واژه گفته است: «شیعه به کسانی گفته می‌شود که تنها از علی(ع) پیروی می‌کنند و قائل بر امامت منصوص او می‌باشند و او را وصی می‌دانند (شهرستانی، ۱۴۱: ۱ / ۱۳۰).

ابن حزم نیز گفته است: « شیعه به کسی گفته می‌شود که قائل است، علی (ع) پس از پیامبر(ص) برترین مردم و سزاوارترین به امامت (جانشینی) است» (ابن حزم، بی تا: ۲ / ۲۲۶).

تاریخ قم

در فلات مرکزی ایران در دشتی پهناور، شهری قرار دارد که از کهن‌ترین مراکز تمدنی و مشهورترین شهرهای مذهبی ایران است، شهری که امام صادق (ع) حرم اهل البیت نامید (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۲ / ۱۰۲).

درباره قدمت قم و تاریخ بنای آن اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند که این شهر پیش از دوره اسلامی وجود داشته و بعضی هم می‌گویند که شهر قم بعد از اسلام بنا گردیده است. اینکه قم به دست چه کسی و در چه زمانی به صورت شهر درآمد به طور دقیق معلوم نیست، اما مسلم این است که قم در زمان فتوحات اسلامی وجود داشته و از توابع اصفهان و جزء بلاد فتح شده به دست مسلمانان بوده است.

ابودلف خزرچی، از نویسندگان قرن چهارم هجری، در سفرنامه خود گفته است: "قم شهری است جدید و اسلامی که اثری از ایرانیان در آن یافت نمی‌شود" (ثعالبی، ۱۳۷۵: ۳ / ۱۷۶). عبدالکریم سمعانی، از نویسندگان قرن ششم درباره قدمت قم می‌گوید: "قم شهری است جدید که اثری از ایرانیان در آن نیست" (سمعانی، ۱۴۱۹: ۱ / ۴۶۱). یاقوت حموی (بی تا: ۴ / ۱۷۵) و ابوالفداء (۷۲۱: / ۴۰۹). همین ادعا را تکرار کرده‌اند. اما در مقابل اینها، نویسندگان دیگری قدمت تاریخی

سابقه پذیرش مذهب شیعه در قم به ربع آخر قرن اول هجری باز می‌گردد. قم بسیار زودتر از مناطق مختلف ایران، آیین تشیع را پذیرفت. مذهب تشیع در حالی در قم مورد پذیرش قرار گرفت که هنوز مردم ایران گرفتار کشمکش بین پذیرش اسلام و یا باقی ماندن بر دین آباء و اجدادی خود بودند. مردم قم گرچه همانند دیگر بلاد، ابتدا با مذهب تسنن آشنایی یافتند، اما پیش تر از مناطق هم‌جوار خود شیعه شدند.

شناختن قم و اهل آن برای مسلمانان و، به ویژه دوستداران اهل بیت، از اهمیت خاصی برخوردار شده و تحقیقات بسیاری هم در جهات مختلف آن صورت گرفته است و هنوز سؤالاتی در خصوص چگونگی ورود مذهب تشیع به این منطقه و گسترش آن وجود دارد. اینکه از چه راه‌هایی مذهب تشیع از مراکز شیعه در عراق و مدینه به این سرزمین انتقال یافت و چگونه در این منطقه فراگیر شد، سؤالاتی هستند که باید مورد بررسی قرار گیرد.

شیعه در لغت و اصطلاح

شیعه در لغت به معنای "پیرو"، "طرفدار" و گروهی است که به امری، یک سخن شوند و، همچنین بر گروه یاران اطلاق می‌شود (فیروز آبادی، ۱۴۱۲: ۲، / ۲۴۶). ریشه واژه "شیعه"، از "مشایعت" و به معنای "مطالوعه" و "پیروی کردن" است. واژه شیعه اگر تنها و بدون آمدن قیدی به دنبال آن به کار رود، بر افرادی اطلاق می‌شود که دوستدار اهل بیت(ع) بوده و به امامت آنان اعتقاد دارند (الفراهدی، بی تا: ۲، / ۹۶۰).

معنای لغوی این واژه، در دو سوره قرآن نیز آمده است: یکی در قصه موسی(ع) و فرعون «فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَةِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَعَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ» (قصص / ۱۵)؛ و دیگری درباره پیروی حضرت ابراهیم (ع) از حضرت نوح (ع) «وَإِنْ مِنْ شِيعَتِهِ لِأَبْرَاهِيمَ» (صافات / ۸۳). تشیع نیز در لغت به معنای ادعای پیروی کردن است، البته به مذهب شیعه هم تشیع اطلاق می‌شود (لغت نامه دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل تشیع).

ارتباط بوده‌اند، زیرا نفوذ فرهنگی یکسانی در همه این محوطه‌ها مشاهده می‌شود(همان جا).

جغرافیای قم

آنچه مسلم است محدوده جغرافیایی «قم»، در دوره های مختلف تاریخی، ثابت نبوده و همان گونه که حدود سیاسی حکومت‌ها تغییر می کند، تغییرات در محدوده جغرافیایی نیز وجود دارد. از طرف دیگر، گاهی در کتاب‌های تاریخی، حدی برای منطقه‌ای مشخص کرده اند که امروزه یا دگرگون شده یا حتی گاه به کلی از میان رفته است.

شهری که امروزه «قم» نامیده می شود، در طول عمر خود، گاه بسیار گسترده بوده و گاه بسیار محدود؛ اما همواره نسبت به خرده نواحی اطراف خویش، مرکزیت و محوریت داشته است و از این رو، حاکمان قم، قلمرویی متفاوت داشته اند که قم امروز، جزئی از قلمرو آنان و غالباً مرکز قلمرو آنان بوده است. از دیگر سو، قم تا سال‌های پایانی سده دوم هجری از مضافات اصفهان به شمار می آمده است. پس حاکمان اصفهان تا این دوره به نوعی حاکمان قم نیز بوده اند، چنان که معمولاً رسم پادشاهان و امرا بر این بوده که کسی را که برای حکومت قم می فرستاده‌اند، حاکم اصفهان و ساوه و نهاوند ... نیز بوده است.^۱

از دیدگاه جغرافی دانان، قم، جزو اقلیم چهارم از اقلیم‌های هفتگانه است. نویسنده کتاب ارزشمند تاریخ قم به نقل از برقی، حدود قم را این گونه ترسیم کرده است که قم، چهل و پنج فرسخ در چهل فرسخ است (حدود ۴۸۰۰۰ کیلومتر مربع)، از یک سو محدود است به همدان تا میلارد که همان ساوه است؛ از یک سو محدود است به ری تا جوسق که در دو فرسخی دیر جص (دیر گچ) است؛ از سوی دیگر، محدود به فراهان است که در سمت کرج ابودلف قرار دارد؛ و سرانجام، محدود است به اصفهان

قم را پیش از اسلام برمی‌گردانند و دلایلی هم در دست است که ادعای اینها را ثابت می‌کند که به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

بلاذری از نویسندگان معتبر اسلامی در قرن سوم، می‌نویسد: صحیح‌ترین خبرها این است که ابوموسی اشعری قم و کاشان را در سال ۲۳ هجری فتح کرد (بلاذری، ۱۹۵۶: ۳۱۱). یعقوبی از نویسندگان بزرگ قرن سوم، قم را از جمله شهرهای عصر ساسانی نام برده است (یعقوبی، بی تا: ۱/۱۴۴). خسرو پرویز از ریدک پرسید مرا از بوی بهشت خبر ده، ریدک از چند چیز خوشبو نام برد از جمله، زعفران قم (ثعالبی، ۱۳۷۵: ۷۰۹). دینوری آورده است که انوشیروان کشور را به چهار قسمت کرد و شهر قم از جمله شهرهای قسمت دوم بود (دینوری، ۱۹۶۰: ۱۱۷). همچنین، می‌گویند وقتی که اشعریان در اواخر قرن اول هجری به قم آمدند آتشکده قم را خراب کردند و به جای آن مسجدی بنا کردند. پس قبل از اسلام در این سرزمین کسانی بودند که به آتشکده می‌رفتند (فقیهی، ۱۳۷۸: ۱۱۷). در متون معتبر جغرافیایی و تاریخی اوایل دوران اسلامی، قم از شهرهای مهم در دوره ساسانی و اوایل دوره سامانی، بر شمرده‌اند (بلاذری، ۱۹۵۶: ۳۸۴؛ ابن اعثم، ۵۹۶: ۳۴؛ یعقوبی، بی تا: ۱۴۴؛ حمزه اصفهانی، بی تا: ۲۶).

بنا بر نقل گریشمن، محدوده کنونی قم جزو دومین دسته سکونتگاه‌های پیش از آریایی فلات ایران بوده است (گریشمن، ۱۳۷۲: ۹۰). بنا بر این قول و همچنین براساس حفاری‌های انجام شده در محل تپه قمرود، قدمت سکونت در این منطقه به هزاره پنجم پیش از میلاد می‌رسد. آثار این حفاری‌ها در موزه ایران باستان و نیز موزه آستانه قم موجود است (کابلی، ۱۳۷۸: ۱/۱۲۴).

با توجه به تازه‌ترین اطلاعات از مناطق باستانی قره تپه قمرود، تپه صرم و قلی درویش، قدیمی‌ترین سابقه ساختمان سازی در قم متعلق به اوایل هزاره ششم قبل از میلاد تا هزاره اول پیش از میلاد است، این مطالعات نشان می‌دهد مردمانی که در این روستاها و محوطه‌ها می‌زیستند با محوطه‌های باستانی دیگر همچون سیلک کاشان، قره تپه شهریار، تپه زاغه و چشمه علی شهر ری در

۱. نک: حسن بن محمد بن حسن قمی "تاریخ قم". و اقتباس از "جغرافیای تاریخی قم" عبدالحسین نهچیری؛ شهرها و قصه‌ها از علی معصومی؛ سفرنامه درویش از گاسپارد درویش ده هزار مایل در ایران، سرپرسی سایکس.

آن "کومه" یا "کُم" می‌گفتند که معرب آن به «قم» تبدیل گردید (ناصرالشریعه، ۱۳۵۰: ۲۱).

بر طبق نظر دیگر در مقابل رود تیمره یا اناربار و برق رود، چشمه‌ای پر آب قرار داشت که به آن "کُب" می‌گفتند و آبی که در زمین جمع می‌شد، از این چشمه بود، به رودخانه‌ای که از آن چشمه، می‌آمد «کُب رود» می‌گفتند. سپس «کُب رود» معرب شد و "قمرود" نامیده شد و آن محل را مناسب با نام آن رودخانه «قم» گفته‌اند (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۳: ۱۰۶).

قدیمی‌ترین مورد ذکر نام قم در آثار اسلامی دو روایت از حضرت علی - علیه السلام - است که ابن فقیه (۱۳۰۲: ۲۶۴) و عبدالجلیل رازی قزوینی (رازی، ۱۳۵۸: ۱۶۶) آنها را نقل کرده‌اند. روایت اول: «سالم‌ترین مکان‌ها در آن روز شهر بزرگ قم است، آن شهری است که یاران بهترین خلق خدا از آن بیرون می‌آیند...». روایت دوم: «سلام خدا و رحمت و برکات او بر اهل قم، خداوند سرزمین‌ها و بلاد ایشان را از باران رحمت خود سیراب سازد». از این روایات دو مطلب عمده استفاده می‌شود یکی اینکه پس از فتح قم، در سال ۲۳ هجری، بسیاری از مردم این شهر، دین مبین اسلام را پذیرفته و افتخار دوستی اهل بیت (علیهم السلام) را پیدا کرده بودند، دیگر اینکه نام قم، به همین صورت امروزی در کلام پیشوایان دین آمده است.

صاحب تاریخ قم به نقل از احمد بن محمد برقی (متوفی ۲۷۴) می‌نویسد که زمین قم محل گردآمدن آب رودخانه‌ها و علفزار بود، چون در اصطلاح عرب به چنین محلی "قم" گفته می‌شد، او، همچنین نقل کرده است که صحرائشینان برای آب و علف در این سرزمین فرود می‌آمدند و خانه‌هایی که برای سکونت خود درست می‌کردند، "کومه" نامیده می‌شدند. این کلمه به تدریج تخفیف یافت و به صورت کُم درآمد، سپس به کلمه "قم" معرب گردید و به این اسم معروف شد (ناصرالشریعه، ۱۳۵۰: ۲۵).

و نیز صاحب تاریخ قم، به نقل دیگری از حمزه بن حسن، صاحب تاریخ اصفهان، می‌نویسد که قم از کلمه "کمیدان" که یکی از بلوک‌های قدیم آن بوده، تخفیف یافته و به صورت کلمه "قم" درآمد است (نک: یاقوت حموی، ۱۹۹۰: ۴/۳۹۷، ۳۷۴).

(اصفهان) تا وادی ای که میان قریه درام و جرقام و میان قریه راوند است (قزوینی، ۱۳۷۱: ۱۲۰).

به هنگام ورود اشعریان، شهر قم مانند برخی شهرهای ایران آن زمان، از چندین ده، تشکیل می‌گردید که حدود آن، جمکران و زمین‌های گمر (بالای خاکفرج) و چهار امامزاده و مزدیجان (شاه جعفر) و کوه یزدان در غرب قم بوده است. پس می‌توان گفت که قم تا این زمان، به گستره فراخی اطلاق نمی‌شده است. اما پس از آن، برخی مناطق دیگر را نیز جزو قم به شمار آورده‌اند. این مطلب، هنگامی روشن تر می‌شود که قم را تا پیش از اسلام، «شهر» نامیم، بلکه آن را ناحیه‌ای مشتمل بر چند ده به شمار آوریم، به گزارش حموی هفت روستا مانند هفت محله گشت که به آن "کمندان" می‌گفتند، قم عربی شده و مرخم شده کمندان است (حموی، ۱۴۱۷: ۷/۸۸). طبعاً در چنین حالتی، نمی‌توان محدوده قم را چندان فراخ دانست.

همان‌گونه که اشاره شد محدوده جغرافیای قم در طول تاریخ تغییر یافته و عوامل گوناگونی بر ایجاد این تغییرات مؤثر بوده است ولی، به طور کلی منطقه مرکزی قم همواره وجود داشته و در قلمرو این شهر بوده است. محدوده مورد نظر در این بررسی نیز منطقه مرکزی قم است.

وجه تسمیه قم

اینکه شهر قم در گذشته چه نامی داشته و چگونه به این اسم معروف شده است، به درستی معلوم نیست. آنچه از منابع تاریخی و تحقیقات برخی از محققان استفاده می‌شود، این است که این شهر در کلمات قدما به تعبیر مختلفی مانند: "کُم"، "کومه"، "کمندان"، "کونیا"، "کوآما"، و غیراینها نام برده شده و پس از فتوحات اسلامی "کومه" یا "کمیدان" با عروض تخفیف و تعریب به آن، به صورت "قم" در آمده است (حسن بن محمد، ۱۳۶۱: ۴۰، ۲۵، ۴۲).

ناصرالشریعه آورده است که در دوره باستان، نام شهر قم «کوانا»، «قوانا»، «کمندان»، «کُم»، «منیجان» و «کُب» بوده که به علت جمع شدن آب در محل کنونی شهر، منطقه‌ای سرسبز ایجاد می‌گردید که به مرور خانه‌هایی در این منطقه توسط دامداران و کشاورزان ساخته شد که به

ضحاک بن قیس تمیمی بود به کاشان فرستاد» (بلاذری، ۱۳۳۷: ۴۳۹).

در سال ۲۳ یا ۲۴ هجری، ابوموسی اشعری بخشی از سپاه تحت فرماندهی خود را به سرکردگی احنف بن قیس روانه منطقه قم نمود (بلاذری، ۱۳۳۷: ص ۴۳۹). بدین ترتیب قم در زمان خلیفه دوم به دست مسلمین افتاد و هم‌زمان با اصفهان فتح شد. پس از فتح این منطقه اعراب بنی‌اسد از اولین رسته‌های عرب بودند که در جمران قم سکونت گزیدند (حسن بن محمد قمی، ۱۳۶۱: ۳۸۰).

به نظر می‌رسد قم نیز از جمله شهرهایی است دو بار فتح شده است و مرتبه دوم در سال ۸۵ ق اتفاق افتاده این فتح توسط اعراب اشعری صورت گرفت و آنها از این زمان به بعد در قم ساکن شدند. مؤلف تاریخ قم می‌نویسد:

«هجوم گسترده اعراب اشعری به قم همراه با اقداماتی بود که آنها برای کسب سلطه کامل بر همه منابع مالی و اقتصادی مردم بومی قم انجام دادند. با توجه به مطالب مزبور می‌توان ورود اعراب اشعری در سال ۸۵ ق به قم را «فتح دوم» این شهر به حساب آورد» (حسن بن محمد قمی، ۱۳۶۱: ۲۴۲).

تشیع و قم

بنابه گفته یعقوبی، اکثریت عرب‌هایی که ساکن قم شدند از قبیله مذحج و پس از آن، اشعری‌ها بودند (یعقوبی، بی تا: ۳۷۴). در همین زمینه روایاتی نیز وجود دارد که حاکی از وجود عرب‌ها حتی قبل از اشعری‌ها در قم است. در روایتی آمده که گروهی از موالی ابن عباس در نیمه اول قرن اول هجری به قم آمدند و در آنجا ساکن شدند. همچنین گفته شده که بعد از قیام مختار در سال ۶۷ گروهی از بنی‌اسد به قم مهاجرت کردند و در آنجا ساکن گردیدند. همین‌طور اشاره به آمدن بنی‌مذحج و قیس نیز، قبل از اشعری‌ها، به این منطقه شده است (فقیهی، ۱۳۷۸: ۴۸). یکی از اولین اجداد کسانی که از اشعری‌ها به قم آمدند، سائب بن مالک اشعری بوده است. بنا به نقل کلبی، او در کوفه، «شیخ شیعه» بوده است (تاریخ طبری، ۱۳۵۷: ۴ / ۴۹۰). یاقوت حموی می‌نویسد: اولین کسی که از اعراب بدین شهر آمد، «عبدالله بن سعد» بود. او

بنابر مندرجات تاریخ قم نوشته حسن بن محمد و دیگر نویسندگان، پس از ورود اعراب اشعری به قم، آنها حصار بر اطراف هفت قریه از «چهل قریه» این دشت کشیدند و نام یکی از این قراء هفت گانه را که «قومیدان» نامیدند، سپس آن را معرب و خلاصه کرده و آنجا را «قوم» نامیدند که در تلفظ کنونی «قم» گفته می‌شود (حسن بن محمد قمی، ۱۳۶۱: ۲۴۰).

فتح قم در دوره اسلامی

قم در سال ۲۳ هجری قمری به تصرف مسلمانان در آمد (بلاذری، ۱۹۵۶: ۳۰۸/۱). اینکه منطقه قم به مصالحه فتح شده یا به جنگ و غلبه (حسن بن محمد، ۱۳۶۱: ص ۵۰۸) و تا حدودی در میان مورخان اختلاف است (یاقوت حموی، ۱۹۹۰: ۴ / ۱۵۹؛ یعقوبی، بی تا: ۱۴۴/۱). آنچه شهرت تاریخی دارد و شواهدی آن را تایید می‌کند، این است که فتح این منطقه از راه جنگ و غلبه تحقق یافته است؛ زیرا منطقه قم در آن زمان از توابع اصفهان بوده و فتح این شهر و نواحی آن به دست سپاهیان ابوموسی اشعری در سال ۲۳ ق از مسلمات تاریخ است (یاقوت حموی، ۱۹۹۰: ۴ / ۱۵۹) بنابراین فتح منطقه قم و نواحی آن به دست همین سپاه و در همین سال تحقق یافته است.

بیشتر مورخان، فتح قم را به دست مسلمانان در زمان عمر و به دست ابوموسی اشعری ذکر کرده‌اند (حسن بن محمد قمی، ۱۳۶۱: ۲۵). برخی فتح قم را به «احنف بن قیس» نسبت می‌دهند؛ اما، به نظر می‌رسد با توجه به همراهی احنف بن قیس با ابوموسی اشعری و اینکه احنف یکی از سرداران ابوموسی بوده است، این فتح به او نسبت داده شده، و در واقع، فتح توسط سپاهی به فرماندهی ابوموسی اشعری بوده است؛ حسن بن قمی می‌نویسد: «احنف بن قیس از امرای تحت فرمان ابوموسی اشعری بوده است» (همان: ۵۶).

بلاذری نیز در فتوح البلدان آورده است: «چون ابوموسی عبدالله بن قیس اشعری از نهانند بازگشت، به اهواز رفت سپس به قم آمد و ایامی شهر را در محاصره گرفت سپس آن را فتح نمود و احنف بن قیس را که نامش

کسی مسائل را بپرسیم امام، یونس را معرفی می‌کند^۱ (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۱۲-۳۱۱).

افزون بر این، روایات کثیری در فضیلت قم و اهالی آن در کتب حدیث، ذکر شده است. این روایات به اندازه‌ای است که اگر بتوان تعدادی از آنها را منکر شد، هرگز نمی‌توان تمامی آنها را رد کرد. در روایاتی از قول امام صادق (ع)، قم ملجأ و پناهگاه شیعیان، محسوب می‌شده- است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۰ / ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۷؛ حسن بن محمد قمی، ۱۳۶۱: ۹۹). با توجه به دوری قم از مرکز خلافت و نیز رواج تشیع در آن، براحتی می‌توانسته، پناهگاهی برای یاران ائمه (ع) باشد. تأیید شیعیان قم از ناحیه امام صادق (ع)، تا حدود زیادی به منزله تأیید «تفکر» آن دیار است.

در روایت دیگری از امام صادق (ع) آمده: «قم بلدنا و بلد شیعتنا» (شیخ عباس قمی، ۱۳۴۴: ۲ / ۴۴۷). در روایت دیگر آمده: «و ان لنا حرما و هو بلده قم» (همان: ۴۴۶). باز آمده است: «اهل قم انصارنا» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۰ / ۲۱۴) همچنین، از شیعیان خواسته شده که در موقع شیوع فتنه‌های بنی‌عباس به کوفه و نیز به قم و حوالی آن بروند، زیرا: «فی قم شیعتنا و موالینا» (شیخ عباس قمی، ۱۳۴۴: ۲ / ۴۶۶). در روایت دیگری قم «کوفه صغیره» (شوشتری، بی تا: ۸۳) نامیده شده است. از روایات چندی نیز به دست می‌آید که ارتباط آنها به مرور زمان با ائمه گسترده‌تر می‌شده است. از امام عسکری (ع) نقل شده است که برای اهل قم و مردم «آبه»، نامه نوشته و برای آنان آرزوی هدایت الهی کرده‌اند (قمی، ۱۳۸۹ ق: ۳ / ۸۷). از امام جواد (ع) نیز در پاسخ نامه «علی بن مهزیار»، نامه‌ای نقل شده که آن حضرت از گرفتاری مردم قم، آگاه شده و دعا فرموده است: «خداوند، مردم قم را از این گرفتاری آزاد گرداند» (دوانی، ۱۳۷۸: ۱ / ۱۱۰).

پسری داشت که در کوفه تربیت و از آنجا به قم منتقل شده بود. او بر مذهب امامیه بود و کسی است که تشیع را به این منطقه آورده بطوری که حتی یک سنی نیز در آنجا وجود نداشت (یاقوت حموی، ۱۹۹۰: ۴ / ۳۹۷، ۳۹۸). مؤلف تاریخ قم در این باره می‌نویسد: اینان اولین کسانی بودند که تشیع را به صورت علنی اظهار کردند. در صورتی که تا آن موقع، هنوز در منطقه‌ای دیگر، چنین اظهار علنی صورت نگرفته بوده است (حسن بن محمد قمی، ۱۳۶۱: ۲۴۱). او در جای دیگر می‌نویسد: «...دیگر از مفاخر ایشان [اشعری‌ها] آن که: «موسی بن عبدالله سعد اشعری به قم ابتدا کرد به اظهار مذهب شیعه تا دیگران از اهل قم بدو اقتدا کرده و اظهار مذهب شیعه کردند» (همان: ۲۱۷). بعد از او، تشیع در این خاندان به صورت یک اصل مسلم مطرح گردید. تا آنجا که بنا به گفته مامقانی: منسوبین به عبدالله بسیار زیاد بوده و اکثر آنها از صلحا و مرتبط با ائمه (ع) بوده‌اند (مامقانی، ۱۳۵۰: ۲ / ۱۸۴).

نوع تشیع قم

چنانچه از عبارات یاقوت حموی استنباط می‌شود اولین شیعه این دیار، یک شیعه امامی بود. و این دال بر پذیرش تشیع اثنی عشری است (یاقوت حموی، ۱۹۹۰: ۴ / ۲۷۰). مردم قم متابعت از ائمه طاهرین را پذیرفته و پس از شهادت هرامام، خود تحقیق کرده و علائم امام بعدی را شناسایی می‌کردند و به امام جدید می‌پیوستند و تا زمان اتمام غیبت صغری، به طور مرتب، در ارتباط با نمایندگان حضرت صاحب الامر (ع) بودند. در نشان دادن این نوع تشیع در قم، بررسی دو موضوع می‌تواند ما را یاری کند:

ارتباط مردم قم با ائمه (ع)

در بیان ارتباط قمی‌ها - که همان اشعری‌ها بودند که کم- کم به قمی شهرت یافتند - همین بس که تعداد کثیری از آنها به عنوان صحابی ائمه (ع) در کتب رجال شیعه معرفی شده‌اند (خوانساری، بی تا: ۲ / ۱۸۰). یکی از آنان یونس بن عبدالرحمن است که ابن شاذان از ابن المهدی نقل می‌کند که او بهترین فرد قمی است که دیده است. او، وکیل امام رضا علیه السلام بوده و هنگامی که ابن المهدی از امام می‌خواهد که اگر شما را ندیدیم از چه

۱. حجة الاسلام شیخ قوام اسلامی در کتاب قم و قمیین، محدثین قم را یکجا گردآوری کرد که در ضمن، صحابی بودن تعداد کثیری از آنها، مشخص شده است. همچنین ناصر الشریعة در تلاشی مشابه اسامی محدثین را در تاریخ قم ذکر کرده و در صفحات ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۶، ۱۸۲، ۱۹۲، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۰۲ از قمی‌هایی که صحابی ائمه (ع) بوده‌اند، را یاد کرده است.

۱۳۷۱: ۲۰۱). ابن حوقل نیز چنین آورده است که مذهب غالب بر قم تشیع است (ابن حوقل، بی تا: / ۳۰۸). و در عبارت دیگری نوشته: «و جمیع اهل قم شیعه هستند. آنها فریب کسی را نمی‌خورند. زبان آنها نیز فارسی است» (همان، ۳۱۵).

«حمدالله مستوفی» (۷۲۰ ق) نوشته است: «مردم آنجا شیعه اثنی عشری‌اند و به‌غایت متعصب» (مستوفی، ۱۳۶۲: ۶۷). در روایت تاریخی دیگری چنین آمده‌است که مذهب آنها «رفض» بوده که همان تشیع امامی است (تنوخی، ۱۳۹۲: ۸ / ۲۶۰).

ابوالفداء نیز می‌نویسد: قم را در سال ۸۳ هجری عبدالله بن سعدان و احوص و اسحاق و نعیم و... بنا کردند و موسی پسر عبدالله بن سعدان تشیع را در آن دیار آشکار ساخت. مؤلف حدودالعالم نیز به تشیع آنها اشاره کرده است (مجهول‌المؤلف، ۱۴۱۹: ۱۴۲). قاضی نورالله شوشتری نیز نوشته است: «بلده قم، شهری عظیم و بلده‌ای کریم و از جمله بلادی است که همیشه دارالمؤمنین بوده. بسیاری از اکابر و افاضل و مجتهدان شیعه امامیه از آنجا برخاسته‌اند (قاضی نورالله شوشتری، ۱۳۷۷: ۱ / ۸۲).

آدم متز نیز از قم به عنوان یکی از شهرهای مهم شیعی یاد کرده است (متز، ۱۳۶۴: ۱ / ۷۷). در آثار دیگر متأخرین نیز این مضمون وجود دارد (فقیهی، ۱۳۷۸: ۴۵۱، ۴۵۲). عبارات فوق نشان می‌دهد که مذهب این شهر، تشیع و آن هم از نوع تشیع اثنی عشری است. این عبارات، در عین حال، نشان می‌دهد که در قرون مختلف، مذهب این شهر تغییر نکرده و این نویسندگان در قرون متمادی، چنین گرایشی را تأیید کرده‌اند.

هرکس در هر کجا اسمی از قم می‌شنید، به‌دنبال آن شیعه در ذهنش تداعی می‌شد، بین اصفهانی‌ها و قمی‌ها همیشه تقابلی وجود داشته‌است. در حکایتی آمده که مردی اصفهانی یکی را پرسید: از کدام شهری؟ گفت: من از شهر دندان کنان‌ام. مرد فرومانده گفت: معنی، مفهوم نیست. مرد گفت: معنی آن است که تا من گویم: از قم، گویی: آه! زیرا ذکر مذهب بی‌فایده باشد. که قمی الا شیعی نباشد. و الا رافضیش نخوانند!» (رازی، ۱۳۵۸: ۲۵۲؛ شوشتری، ۱۳۷۷: ۱ / ۸۵).

همچنین نقل شده است که «حسین بن روح»، یکی از نواب امام زمان (ع)، به گروهی از فقهای قم نامه نوشته و در نامه مطالبی را عنوان کرده است. آنگاه از آنها خواسته است که ببینند، چه مقدار با مطالب آن مخالف‌اند. آنها پس از مطالعه، اظهار داشته‌اند که تنها در یک مورد جزئی، نظر دیگری داشته‌اند (طوسی، بی تا: ۲۴۰، ۲۲۷).

بدین شکل، هماهنگی آنها با ائمه، کاملاً مشهود است. از روایات دیگری، چنین برمی‌آید که آنها با حضرت رضا علیه السلام، رفت و آمد داشته‌اند (شیخ عباس قمی، ۱۳۴۴: ۲ / ۴۴۷). همچنین آمده است که آنها اولین کسانی بوده‌اند که برای ائمه (ع) و خمس فرستاده‌اند (اسلامی، ۱۳۵۳: ۳۸). شیخ «قوام اسلامی» باتوسل به روایات، ۴۳ مورد فضیلت برای قم و اهالی آن ذکر کرده است (همان: ۴۰ الی ۳۸).

در یکی از مصادر اهل سنت نیز آمده است که ابوموسی اشعری از علی (ع) در مورد بهترین مناطق در موقع فتنه پرسش کرد؛ امام (ع) در پاسخ، منطقه جبل را ذکر کرده و پس از آن، خراسان و در نهایت، منطقه قم را بهترین محل معرفی کرده است (ابن فقیه، بی تا: ۲۶۳، ۲۶۴) در روایت دیگری نیز آمده است: «اگر قمی‌ها نبودند، دین از بین می‌رفت» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۰ / ۲۱۷). کشی نیز روایاتی در باب آمدن عمران و عیسی، فرزندان عبدالله قمی، نزد امام صادق (ع) نقل کرده است (ناصرالشریعه، ۱۳۵۰: ۵۲).

گفته‌های مورخان و جغرافی دانان

شاهد دیگری که می‌تواند در مورد تشیع اثنی عشری قمی‌ها مورد استفاده قرار گیرد، اظهارات جغرافی‌دان‌ها در مورد عقاید مردم قم است. قزوینی در مورد عقیده مذهبی آنها می‌نویسد: «اهلها شیعه غالبه جدا» که این تعبیر، برای تشیع اعتقادی به کار می‌رود (قزوینی، ۱۳۷۱: ۴۴۲). او داستانی را نقل می‌کند که نشان می‌دهد، حتی یک سنی نیز در این شهر وجود نداشته است. گزارش مقدسی نیز حاکی از آن است که قمی‌ها، شیعه غالی هستند (مقدسی، بی تا: ۲ / ۵۹۱). بلخی نیز نوشته است که اهل قم همگی شیعه و غالب آنان عرب هستند (احمد بن سهل بلخی،

ماهاباد، شیعه امامیه بوده‌اند (خوانساری، بی تا: ۱/ ۱۷۲). اهالی فراهان، یکی دیگر از مناطق اطراف قم، شیعه امامیه بوده‌اند. مستوفی درباره آنها نوشته: «... و مردم، آن، شیعه اثنی عشری‌اند و به‌غایت متعصب» (مستوفی، ۱۳۶۲: ۶۹). تفرش که گاهی «طبرس» نیز بر آن اطلاق شده، جزو همین مناطق شیعه‌نشین اطراف قم است. مستوفی در این باره نوشته: «مردم آنجا، شیعه اثنی عشری بوده و از قدیم الایام همین مذهب را داشته‌اند» (سیفی قمی، ۱۳۶۱: ۲۹). با توجه به این نکته، روشن می‌شود که اصولاً این مناطق، محفلی برای علویین بوده و به‌واسطه وجود همین افراد، در عین تأثیر پذیری از قم، تشیع در این مناطق منتشر شده است.

ظهور و سیر تشیع در قم تا پایان غیبت صغری

اگر چه مردم شهر قم همانند دیگر بلاد فتح شده در آن زمان، ابتدا با مذهب تسنن آشنایی یافتند، اما در میان همه شهرهای هم‌جوار خود مانند اصفهان، کاشان، ری، ساوه و دیگر بلاد جبال که بیشتر آنها به دست ابوموسی اشعری فتح شده‌اند، تفکر شیعی را برگزیدند. ولی کی و از چه راه‌هایی مذهب تشیع از مراکز شیعه در عراق و مدینه به این سرزمین انتقال یافت و چگونه در این منطقه فراگیر شد، اینها سؤالاتی هستند که پاسخ آنها در ادامه خواهد آمد.

عوامل گسترش و تعمیق تشیع در قم

یکی از مهم‌ترین عوامل تشیع شدن شهر قم و گسترش این آیین در منطقه قم، ورود مسلمانان شیعی مذهب به قم و استقرار آنان در این منطقه ذکر شده است. مسلمانان که پس از فتح قم تا نیمه‌های قرن دوم وارد قم شدند، چند گروه هستند که برخی از آنها ذکر می‌شود.

۱. امرای شیعه

قبیله اشعری به سپه سالاری ابوموسی اشعری در فتوحات ایران حضور داشتند و بخشی از بلاد ایران از جمله نواحی اصفهان، قم، کاشان، ساوه و بسیاری از مناطق جبل به دست آنان فتح شد. مالک بن عامر و پسرش سائب از فرماندهان معروف این سپاه و فاتحان ساوه و مناطق شمالی آن سرزمین بودند. آنان پس از فتح این منطقه تا

تأثیر تشیع قم بر سایر مناطق

با توجه به عقاید مذهبی سایر شهرهای اطراف این شهر و وجود علمای توانمند شیعی در قم، در دوره مورد نظر، به-خوبی می‌توان حدس زد که تشیع از این ناحیه، بدان شهرها سرایت کرده است.

«آوه» یا «آبه» یکی از این شهرهاست که گرایش شیعی شدیدی داشته و با اهالی «ساوه» که در «تسنن»، تعصب داشته‌اند، همیشه درگیر بوده است. یاقوت حموی با اشاره به جنگ دائمی بین آنها از میمندی شعری نقل می‌کند که دلالت بر تشیع اهالی آبه دارد (یاقوت حموی، ۱۹۹۰: ۱/ ۵۱). قزوینی نیز نوشته‌است که «اهل آبه کلهم شیعیه» (قزوینی، ۱۳۷۱: ۲۸۳، ۲۸۴) یعنی: مردم آبه، همگی شیعه‌اند. مستوفی نیز نوشته است که اهالی خود ساوه، سنی مذهب‌اند. اما تمام دهات اطراف آن، شیعه اثنی عشری می‌باشند (مستوفی، ۱۳۶۲: ۶۳-۶۲). شیخ طوسی روایت کرده که یک زن از اهالی آبه، خواست تا ۳۰۰ دینار پول خود را با دست خود به ابوالقاسم بن روح بدهد؛ نزد او آمد و پول را بدو داد (طوسی، بی تا: ۱۵۹). امام عسگری (ع) نیز آنها را مورد توجه قرار داده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۰/ ۳۱۷).

یکی دیگر از این شهرها کاشان است. قزوینی در مورد آن می‌نویسد: «اهلها شیعه امامیه غالبه جدا، اهالی آن شیعه غالی امامی هستند». پس از آن، اشاره به سنت مرسوم در این شهرها در مورد انتظار حضرت مهدی، عجل الله تعالی فرجه می‌کند (قزوینی، ۱۳۷۱: ۴۳۲). یاقوت حموی نیز نوشته که «اهلها کلهم شیعه امامیه» (۱۹۹۰: ۴/ ۲۹۶). مستوفی نیز نوشته است: «مردم شیعه مذهب‌اند. و اکثرشان، حکیم وضع و لطیف طبع و در آنجا جهال و بطل، کمتر باشند» (مستوفی، ۱۳۶۲: ۶۷، ۶۸). اهل ماهاباد، یکی از قریه‌های بزرگ اطراف کاشان، نیز شیعه امامی بوده‌اند (قزوینی، ۱۳۷۱: ۴۳۲). گفته شده که قبر ابو-لؤلؤ، قاتل خلیفه دوم، در شهر کاشان است که مقبره‌ای نیز به نام او در این شهر، وجود دارد (همان: ۴۷). اما این مطلب، به هیچ روی صحت ندارد. زیرا به اجماع مورخان، او در همان مسجد، پس از زدن ضربت بر عمر، خودکشی کرد. صرف‌نظر از بعضی از روستاهای کاشان که سنی بوده‌اند (مستوفی، ۱۳۶۲: ۶۸). بعضی از آنها نیز، همچون

همه این طوایف از عراق هم‌زمان رخ داده که به تبع آن، باید ورود آنها به قم نیز هم‌زمان بوده باشد. پس از استقرار اشعریان در قم، علاوه بر سادات و علویان که بیشترین تعداد مهاجران قم را تشکیل می‌دادند، این شهر همچنان شاهد ورود گروه‌ها و شخصیت‌های مختلفی بود. در سال ۱۳۱ هجری قمری مقاتل بن حکیم نمکی با جمعی از فرماندهان سپاه ضد اموی، از طرف قحطبه بن شیب، یکی از سرداران ابومسلم خراسانی، وارد این شهر شد که خود قحطبه هم بعدها به او پیوست (حسن بن محمد، ۱۳۶۱: ۲۴۰، ۲۴۴، ۲۶۰؛ یاقوت حموی، ۱۹۹۰: ۳۹۷/۴).

۳. مهاجرت اشعریان به قم

جماعتی از اشعریان تیری مالک بن عامر اشعری به دلیل سیاسی شبانه کوفه را به قصد مناطق دوردست ایران ترک کرده، از کوره راه‌های فرعی و مناطق شرق عراق خود را به کوه‌های سر به فلک کشیده غرب فارس رساندند. این جماعت که بنا به نقل‌های مختلف خواه همه فرزندان سعد و سائب را شامل شود، یا فقط فرزندان سعد (یعنی عبدالله، احوص، فرزندان و خادمان آنان)، با طی راه‌های پرمشقت و با دادن تلفات جانی بسیار (ناصر الشریعه، ۱۳۵۰: ۷۴)، در مناطق کوهستانی ایران، از میانه دشت‌های نهاوند، ملایر، اراک، محلات، به منطقه قهستان قم رسیدند و به سال ۹۵ هجری قمری و در نزدیکی‌های روستای ابرسیحان یا روستای کمیدان و یا در بین حصارهای براوستان، میجان و شهرستان، فرود آمدند و چادر زدند (حسن بن محمد قمی، ۱۳۶۱: ۷۴، ۲۶۴؛ یاقوت حموی، ۱۹۹۰: ۳۷۸ / ۴؛ ابوالفداء، ۷۲۱: ۴۰۹؛ سمعانی، ۱۴۱۹: ۴۶۱).

اشعریان که به همراه خانواده‌ها، خادمان و احشام خود کاروان بزرگی را به راه انداخته بودند، با استقبال یزدان فازار، رئیس منطقه قم، مواجه شدند. (سمعانی، ۱۴۱۹: ۱۴۵). هنوز مدت زیادی از ورود اشعریان به منطقه قم نگذشته بود که تهاجمات موسمی دیلمیان به این منطقه آغاز شد و ساکنان قم مورد هجوم آنان قرار گرفتند، ولی مهاجمان با واکنش نظامی سخت اشعریان به فرماندهی احوص، مواجه و با تحمل تلفات سنگینی متواری شدند.

زمانی که اسلام در عراق استقرار یافت، در آنجا باقی ماندند، گفته‌اند اول کسی که پس از فتح قم وارد این شهر شد، سائب بن مالک رئیس شیعیان کوفه است (جعفریان، ۱۳۷۵: ۱۶۶/۲). گر چه تا زمان ورود اعراب اشعری به این منطقه، در اواخر قرن اول هجری، نشانی از رواج تشیع و یا اثر درخور اعتنایی از زندگی شیعه در این شهر ثبت نشده، ولی حضور کسانی چون سائب هر چند در حد آشنا کردن مردم با تفکرات شیعه و ایجاد زمینه و همچنین انتقال اطلاعات برای فرزندان خود بی‌تأثیر نبوده است.

۲. حضور شیعیان عرب در قم

قم از نیمه‌های قرن اول هجری به بعد، شاهد ورود طوایفی از مسلمانان عرب بود که عمدتاً به دلیل سیاسی از سرزمین عراق و برخی دیگر از نقاط به سوی ایران هجرت کردند؛ مانند جماعتی از بنی اسد که بعد از قیام مختار در سال‌های ۶۶ و ۶۷ هجری قمری وارد قم شدند و در محل جمکران استقرار یافتند. سپس طایفه‌هایی از بنی غنزه، بنی مذبح، و بنی قیس به قم آمدند و طایفه اول در روستای چابلق و برقع و طایفه‌های دوم و سوم در کنار رودخانه که بعدها به قسیه معروف شد، سکنا گزیدند (حسن بن محمد قمی، ۱۳۶۱: ۲۵۱، ۲۶۰؛ یاقوت حموی، ۳۹۷/۴: تاریخ فقیه، ۱۳۵۸: ۳۵۷).

از ورود مطرف بن مغیره بن شعبه در سال ۷۷ هجری قمری به این منطقه و استقرار او در قم نیز گزارش شده است. بیشتر کسانی که در این دوره مخالف امویان و تحت تعقیب آنان بودند، به قم، کاشان و دیگر بلاد این مناطق روی آوردند (محمد بن حسن قمی، ۱۳۶۱: ۲۴۰).

به نقل مؤلف تاریخ قم، جماعتی از قبیله‌های تیم، قیس، غنزه و اشعری (محمد بن حسن قمی، ۱۳۶۱: ۲۴۰) و به نقل یاقوت حموی هفده نفر از علما، تابعان و بزرگان عرب، از آن جمله فرزندان سعد بن مالک اشعری در سپاه ضد اموی عبدالرحمن بن اشعث شرکت داشتند که پس از شکست این سپاه در سال ۸۴ هجری قمری همه این طوایف رو به سوی قم نهادند و به ترتیب در روستای طبران و روستاهایی که به آنها اشاره شد، استقرار یافتند (یاقوت حموی، ۱۹۹۰: ۳۹۷ / ۴). طبق این گزارش، خروج

علوم رضوی کسب فیض می‌نمود. آن حضرت حدود یک سال فراق برادر را تحمل کرد و به اشتیاق دیدار برادر، مدینه را به قصد مرو ترک کرد. در این سفر پنج تن از برادران به نام های فضل، جعفر، هادی، قاسم، زید، تعدادی از برادرزادگان و تنی چند از غلامان و کنیزان، آن حضرت را همراهی می‌کردند تا به شهر ساوه رسیدند. جنگ سختی درگرفت و همه برادران و برادرزادگان حضرت معصومه(س) به شهادت رسیدند؛ در اثر این مصائب جانکاه آن حضرت به شدت بیمار شدند (منصوری، ۱۳۸۰: ص ۵). اهالی قم هنگامی که از این فاجعه آگاه شدند، به ساوه رفتند و حضرت معصومه (س) را در روز ۲۳ ربیع الاول ۲۰۱ ق با احترام به قم آوردند. آن حضرت مدت ۱۷ روز در خانه موسی بن خزرج، بزرگ اشعری‌های قم، به حال بیمار و رنجور به عبادت پرداخت و سرانجام روز دهم ربیع‌الثانی ۲۱۰ق، پیش از آنکه دیدگان رنج کشیده‌اش به دیدار برادرش روشن گردد، رحلت نمود (مهدی پور، ۱۳۷۴: ۱۷۵، ۱۷۳).

بحث و نتیجه‌گیری

قم نه تنها در پیش از اسلام بلکه پس از اسلام نیز دارای پیشینه‌ای کهن و دارای اعتبار است. اما آنچه که به اعتبار و جایگاه آن افزوده است، ورود تشیع به این شهر در قرون اولیه اسلامی و تبدیل آن به یکی از مراکز مهم استقرار شیعیان امامیه در سرزمین‌های مفتوحه شرقی مسلمین است. استقرار شیعیان در قم و تبدیل آن به پایگاه تشیع، زمینه ساز گسترش تشیع در نواحی هم‌جوار آن نیز شد.

از مهم‌ترین عوامل گسترش و تعمیق تشیع در قم را می‌توان به حضور امرا و حاکمان شیعی در قم، حضور برخی قبایل شیعی در منطقه، از جمله اشعریان اشاره کرد. در این میان در قرون بعد، حضور قدوم مبارک حضرت فاطمه معصومه(س) در تعمیق تشیع در این منطقه بسیار تاثیر گذار بوده‌است.

منابع

قرآن کریم.

ابن حوقل، ابوالقاسم النصبی (بی‌تا). *صورة الارض*. بی‌تا. بیروت: دار الصادر.

این پیروزی اشعریان که دستاورد مهم بومیان تلقی می‌شد، بزرگان قم را بر آن داشت که خواستار اقامت اشعریان در این منطقه باشند و با آنان عهدنامه هم-زیستی و همیاری امضا کنند (محمد بن حسن قمی، ۱۳۶۱: ۲۶۲). امضای این پیمان، ماندگاری اشعریان را در این منطقه تثبیت کرد. با استقرار اشعریان در قم دیگر عموزادگان آنان از عراق و دیگر مناطق اسلامی نیز رو به این سو آوردند؛ به طوری که ابوبکر در روستای فراهان، پسرش حماد در روستای ساوه، عمران در روستای تفرش، آدم در روستای کاشان، عمر و همچنین فرزندان احوص در دیگر آبادی‌های این منطقه استقرار یافتند (همان جا).

در این هنگام سلمه بن سلمه همدانی که برخی از این مناطق مانند ساوه، تفرش، زواره، جهرود، کوزدر را در اختیار داشت، آنها را به اشعریان فروخت. از سوی دیگر، احوص با به فروش رساندن اموال و املاک باقی‌مانده در کوفه، مبلغ کلانی را که بالغ بر پنجاه هزار دینار طلا بود، پشتوانه مالی قدرتمندی برای اشعریان قرار داد و از این راه املاک و اجناس بسیاری برای آنان تهیه کرد که به نفوذ بیشتر آنان در منطقه قم و دیگر مناطق جبال انجامید. البته تحقق برخی از این امور به قرن دوم هجری مربوط می‌شود (محمد بن حسن قمی، ۱۳۶۱: ۲۶۰).

یزدانفادار در سال ۹۷هجری ده ممجان را برای سکونت اشعریان و در سال ۹۹ و یا ۱۰۲هجری ده جمر را برای کشت و زراعت آنان و سپس ده فراه (گزنه) را برای چراگاه دام این جماعت معین کرد که بدین ترتیب محل سکونت، زراعت و چراگاه احشام مشخص و زمینه گسترش فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی، مذهبی آنان در این منطقه آغاز شد.

۴. حضور حضرت فاطمه معصومه(س) در قم

از دیگر عوامل تعمیق تشیع در قم، در قرون اولیه اسلامی، حضور حضرت فاطمه معصومه(س) در این شهر است. این حضور به دنبال اقامت امام هشتم (ع) در مرو صورت گرفت.

حضرت معصومه (س) ماه تابانی بود که لحظه‌ای از خورشید فروزان امامت جدا نمی‌شد و از دریای بیکران

- ابن فقیه، ابوبکر احمد بن ابراهیم همدانی (۱۳۴۹).
مختصر البلدان. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
ابن حزم، ابومحمد (بی تا). الفصل فی الملل و الالهواء و النحل.
بیروت: دارالجلیل.
ابن اعثم، ابومحمد (۱۳۷۲). الفتوح. ترجمه محمد بن احمد
مستوفی هروی، تهران.
احمد بن سهل البلخی (۱۳۷۱). المسالك والممالك. ترجمه سعید
خاکرند، تهران: انتشارات میراث ملل.
اصفهانی، حمزه (بی تا). تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء
بیروت.
اسماعیل بن علی، ابوالفداء (۷۲۱ق). تقویم البلدان. پاریس: دار
الطباعة السلطانیة.
اعتماد السلطنه، محمدخان (۱۳۶۳). تطبیق لغات جغرافیایی
قدیم و جدید. تهران: انتشارات امیر کبیر.
بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۵۶). فتوح البلدان. مصر: دار-
المعارف.
تنوخی، محسن بن علی (۱۳۹۲ق). نشوار المحاضره و اخبار
المذاکره. تحقیق عبود الشالچی المحامی. بیروت.
ثعالبی، ابومنصور عبدالملک (۱۳۷۵ق). یتیمه الدهر فی محاسن
اهل العصر. دمشق.
جعفریان، رسول (۱۳۷۵ق). تاریخ تشیع در ایران. قم: انصاریان.
خوانساری، محمد باقر (بی تا). روضات الجنات فی احوال العلماء
و السادات. قم.
دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). لغت نامه. تهران: دانشگاه تهران.
دوانی، علی (۱۳۷۸). مفاخر اسلام. تهران: مرکز اسناد انقلاب
اسلامی.
دینوری، احمد بن داود (۱۹۶۰). اخبار الطوال. قاهره: دار الثقافة و
الارشاد القوی.
رازی، عبدالجلیل (۱۳۵۸). کتاب النقص. تهران: شوشتری.
سیفی قمی، مرتضی (۱۳۶۱). سیری کوتاه در جغرافیای تاریخی
تفرش و آشتیان. تهران.
شوشتری، قاضی نورالله (۱۳۷۷). مجالس المؤمنین. تهران.
طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۷). تاریخ الامم و الملوک. قاهره:
مطبعة الاستقامة.
طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۱۱ق). الغیبه. تحقیق
عبادالله طهرانی و علی احمد ناصح، قم: مؤسسه المعارف
الاسلامیه.
- فقیه، علی اصغر (۱۳۷۸). تاریخ مذهبیه قم. قم: زایر.
فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۲ق). قاموس اللغة. تهران:
دارالکتب الاسلامیه.
قاضی نعمان مغربی، نعمان بن محمد (۱۳۱۲ق). شرح الأخبار
فی فضائل الأئمة الاطهار. تحقیق سیدرضا حسینی جلالی.
قم: مؤسسه نشر اسلامی.
قزوینی، زکریا (۱۳۷۱). آثار البلاد و اخبار البلاد. ترجمه محمد
بن عبدالرحمن، تصحیح سید محمد شاه مرادی، تهران.
قمی، شیخ عباس سفینه البحار (۱۳۴۴ق). قم: مؤسسه
تحقیقات و نشر معارف اهل بیت.
قمی، شیخ عباس (۱۳۸۹ق). الکنی و الالقاب. نجف اشرف.
قمی، حسن بن محمد (۱۳۶۱). تاریخ قدیم قم. تصحیح جلال
الدین تهرانی. تهران: انتشارات توس.
کابلی، میرعابدین (۱۳۷۸). بررسی‌های باستان شناسی قم‌رود.
تهران: سازمان میراث فرهنگی.
گریشمن، رومند (۱۳۷۲). ایران از آغاز تا اسلام. ترجمه معین.
مامقانی، عبدالله (۱۳۵۰ق). تنقیح المقال فی علم الرجال. نجف.
متز، آدام (۱۳۶۴). تمدن اسلام در قرن چهارم. ترجمه علیرضا
ذکاوتی قراگوزلو. تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار بیروت: مؤسسه الوفاء.
مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲). زهده القلوب. تهران: دنیای کتاب
مقدسی، احسن التقاسیم (۱۳۶۱). ترجمه علی نقی منزوی،
تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
منصوری، مهدی (۱۳۵۰). حیات الست. قم: کتاب‌فروشی
صحفی.
مهدی پور، علی اکبر (۱۳۷۴). کریمه اهل بیت علیهم السلام.
قم: نشر خادق.
ناصر الشریعه، محمد حسین (۱۳۵۰). تاریخ قم. مقدمه و تعلیق
علی دوانی. قم: دارالفکر.
نجاشی، ابوالعلاسه احمد بن علی (۱۴۰۷ق). رجال نجاشی، قم:
جامعه مدرسین.
یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابی عبدالله (۱۹۹۰). معجم البلدان.
بیروت: دار صادر.
یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی تا). تاریخ یعقوبی. بیروت: دار
الصادر.
ناشناس (۱۴۱۹). حدود العالم من المشرق الی المغرب. به
کوشش یوسف الهادی. قاهره: دارالشفایه.